

ویژگی های دستوری در شعر بیدل دهلوی و اقبال لاهوری

م.م. ایمان مطشر عاجل

دانشکده زبان- دانشگاه بغداد

کلید واژه: فارسی. سبک هندی. ساختارهای زبانی خاص

چکیده:

یکی از مباحث زبان شناسی و آموزش زبان مهم است ، مبحث سبک های دستوری است در یک جامعه زبانی مردم بر اساس نوع مکالمه و گفتار خود با دیگران یعنی بر اساس میزان رسمی بودن فضای مکالمه میزان نزدیکی خود با مخاطب و میزان فاصله طبقه اجتماعی خود از مخاطب شکل های مختلف کاربردی از زبان را به کار می برند و که به سبک زبانی معروف است . هریک دارای ویژگی های خاص دستوری هستند.

سبک هندی (اصفهانی) سبک مسلط شعر قرون دهم و یازدهم هجری قمری ایران اصطلاح و لغت تازه و ذوق مردم به دریافت معانی غریب و غیر بدیهی بود. در این سبک قوهء تخیل شاعر واستغراق او در رؤیای اندیشه و حرص یافتن جواهر نامکشوف مضامین و تفتن به انواع مطالب ، از محسوس و معقول ، ویافتن تعبیرات غیر متداول در شعر و بیان حالات و احساسات و عواطف وسیعی او در ادای معانی افزونتر از دقت وی در جلای الفاظ و روانی آن است . بیشتر آن کسانی که این طرز را طرزی ایرانی می دانند بابا فغانی شیرازی را بنیاد سبک گذاران می شناسند ، ولی عده ئی به شدت با این سخن مخالفند . اقبال لاهوری از شیفتگان و ستاینندگان بیدل دهلوی است و گاه مصرع یا بیتی از بیدل را تضمین می کند

بیان مساله

بنا بر این پژوهش هایی با موضوع سبک دستوری بیدل و اقبال کاری مستقل است که باید در آن مسائل محتوایی برای تشخیص و شناساندن ویژگی های سبکی و زبانی این دو شاعر مورد توجه قرار گیرد .

هدف پژوهشی

شک نیست که برای درک درست شعر توسط مخاطب زبان شعر به لحاظ دستوری باید سالم باشد . اما دستور زبان مجموعه ای از قواعد ازلی و ابدی و غیر قابل

تغییر نیست . شاعران و نویسندگان گاه با شکستن ساختارها و قواعد دستوری تغییر و تحولات ارزنده ای در زبان ایجاد کرده اند . بسیاری از واژه ها و ساختارهای نحوی ابداعی شاعران گذشته ، امروز جزء زبان شده اند به گونه ای که گاه در زبان گفتار و روزمره نیز به کار می روند .

نوع پژوهش

این بررسی در حوزه بررسی های توصیفی ، تحلیلی می گنجد . محقق می کوشد بعد از مطالعه و گردآوری مطالب و نیز تحقیقات پژوهندگان و نویسندگان ، زبان شناسان و زبان اموزان آنها را طبقه بندی تبیین و تحلیل نماید .

نگاه عمومی در سبک هندی

از قرن نهم هجری به بعد به علت استقبال دربار ادب برور هند از شاعران باری گوی و همچنین از آن جا که پادشاهان صفوی به جز شعرهای مذهبی به انواع متداول شعر مدحی عرفانی و عاشقانه اعتنایی نداشتند گروهی از گویندگان به هندوستان رفتند و در آنجا به کار شعر و شاعری پرداختند اینان کم کم به واسطه ی دوری از مرکز زبان و تمایل به اظهار قدرت در بیان مفاهیم و نکات دقیق و حس نو جویی و تفنن دوستی و به سبب تاثیر زبان و فرهنگ هندی و دیگر عوامل محیط سبکی به وجود آوردند که سبک هندی نامیده شد . این سبک تقریباً از قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم هجری ادامه داشت و اگر چه در ایران در سده ی دوازدهم .

متعاقب این امر عده ئی از شاعران و گویندگان ایرانی به هندوستان کوچیده و به تاسیس انجمن های ادبی مبادرت ورزیدند ، این انجمن ها به سهم خود تاثیر فراوانی در گسترش زبان فارسی در هند داشت . (0 سبک و مکتبهای ادبی 58 ص)

ویژگی های سبک هندی در شعر بیدل و لاهوری

بیش از بر شمردن و تحلیل و بررسی ویژگی های سبک هندی گفتنی است که انگیزه شاعران این طرز برای تلاش و نتیجتاً دست یابی به این ویژگی ها روی گردانی شان از تقلید شیوه گذشته گان بود که هیچ نسبتی با زندگی جدید نداشت ، چند تن از شاعران عصر تیموری دنباله رو شاعران پیش از خود بودند ، و سایرین همه لحن و سبکی نو و خاص که باورش بیشینان متفاوت بود ، داشتند و از آثار آنان تازگی سبک سخن و اندیشه و ابداع مضامین آشکار است ، و حتی تقلید از استادان سلف عیب شمرده می شد . (گربادشورجنون ، محمد شمس لنگرودی 85 ص) مقصود از سبک در گفتگوی از عالم



شعر وادب ؛ روش خاصی است که گروهی از شعرا و سخنوران يك سرزمین یا يك زمان در فکر و خیالات شاعرانه و اشارات و کنایات و همجنین در الفاظ و صنایع و اوزان و اقسام و انواع شعری و عروضی از آن بیروی میکنند .

از جمله ممیزات سبك هندی امور ذیل است :

1- مضامین باریك ، افكار بیج در بیج ، خیالات دور از طبیعت و استعارات و کنایات و تشبیهات غیر لطیف و مخصوص بذوق و طبع هندیان و خلاصه (خیالبافی) بتمام معنی .

دكر مبرس زسامان كریه ام زشور اشك خود اینجا كباب را نمك است !

تا بدریوزهء راحت طلبیدن رفتم مزه كشتم سرموئی بخمیدن رفتم !!

تا بمقصد بدم كشت زمین كیری عجز همه جا بیشتر از سعی رسیدن رفتم

نبض جهدم شرر آتش كاغذكرده است يك مزه راه بصد جشم بریدن (روابط ادبی ایران و هند ص 93)

2- اظهار بٹ و شكوی از زندگانی و نشان دادن بدیها و زشتیهای دنیا و خلاصه بد بینی بحیات و بمردمان و اشیاء این دنیا

3- اظهار ملالت و كسالت و تمایل بغم و الم بطریق اغراق و مبالغه

4- عجب و غرورها و اعتقاد شاعر بلندی مقام خود و اظهار آن در شعر

5- مبالغه و اغراق خازج از حد . (روابط ادبی ایران و هند ص 97)

6 - جستجوی معنی بیگانه یا معنی خاص از بارزترین مشخصات سبك هندی است

7 - استفاده از افراطی از استعاره و تشبیه و مجاز

8 - اسلوب معادله (حكمت تجریمی عامیانه) این ویژگی سبك هندی از حكمت عامه واز طرز استدلال مردم كوچه و بازار برگرفته شده است .

9 - استفاده از فرهنگ كوچه و الهام از تجارب روزمره (گردبادشور جنون لنگرودی 103) سبك هندی در آثار بیدل

سبك هندی در آثار بیدل به اوج توسعهء خود رسیده است . بیدل نمونه تمام عیار

اسلوب هندی است . هر يك از ویژگی های سبك هندی در تمام شعر بیدل به حد اغراق

امیز دیده می شود بیدل كوشیده است از خواننده راه از میدان اصلی تداعیها و خیالهای

رایج به دور ببرد تا جایی كه خواننده هنگام بازكشت جز تعجب و حیرت ارمغانی ندارد .

اگر چه همه ویژگیهای سبک هندی را در شعر بیدل می توان یافت ، اما باز هم در شعر او خصوصیتی به چشم می خورد که متخصص خود او است ، یا به نحو بارزتری آن ویژگیها را در شعر او می توان سراغ گرفت .

از ویژگیهای شعر بیدل بافتها و ترکیبات خاصی است که او استخدام کرده است . بیدل به اوزان خاص عروضی اظهار علاقه کرده و در آن اوزان طبع آزمایی کرده است . ردیفهای مشکل را در اشعار خود آورده است . حسامیزی در شعر او دیده می شود ، بیان و تعبیر طوری است که حاصل آن امیخته شدن دو حس به یکدیگر است :

بوی کل اینه پی بود که بنهان کردند (بوی کل امری است مربوط به حس بویایی واینه امری است دیداری)(نکاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ص 530)
در شعر او تصویرها متناقض (بارادوکس) دیده می شود .

زبان شعری بیدل

در شعر بیدل بار ادبی و معنایی کلمات به سر حد کمال خود رسیده است و همچنین موارد جدیدی نیز به آن افزوده شده و زبان نیز در عین ایجاز و ظاهرا اجمال است به گونه ای که خواننده شعر او برای آن که فهم درستی شعروى داشته باشد ، لازم است به اندازه کافی از سنت شعر درى مطلع و به اصول اساسی عرفان اسلامی آگاه ، شعر بیدل همچون جنکلی بزرگ و نا شناخته است که در اولین قدم به بیننده آن حس حیرت و شگفتی دست می دهد و چون با به داخل آن بگذارد دچار غربت و اندوه و ترس می شود و در واقع مدتی طول می کشد تا با شاخ وبرك و انواع درختان و برنده کان و راهپایی که در آن است آشنا شود اما چون مختصر انس و الفتی با آن پیدا می کند به شورو واشتیاق در صدد کشف نا شناخته هایش بر می آید .

بیدل شاعری است با تخیل تخلیقی ، کشف روابط باریک در بین موضوعات گوناگون و طرح مسایل بیجیده عرفانی به شاعرانه ترین زبان و همچنین نو اوری شاعر در مسایل زبانی و سبکی دقی و ویژه و ذهنی ورزیده را از مخاطب برای فهم دقیق و درك لذت از شعروى طلب میکند .

بیدل شاعری با حکمت و تفکر قدسی است . او غیر از غزلیاتش که هر يك اینهء مجسم از شعر ناب اند ، در مثنویهای (محیط اعظم)(عرفان)(طلسم حیرت)(طور معرفت) به تبیین ادیشه های عرفانی خود پرداخته است . در میان این مثنویهای دو مثنوی (محیط



اعظم (عرفان) از قدر و شان ویژه ی برخوردارند مثنوی محیط اعظم را شاعر در روزگار جوانی خود سروده است (زبان وادبیات دری ص 19)

ویژگیهای شعر بیدل

از مهمترین ویژه گهای شعر بیدل میتوان به باریک اندیشی، خیال انگیزی و به کارگیری ترکیبات نو، تشخیص بخشیدن به چیزهای بیجان، بهره گیری از نمادها و تلمیحات، استفاده از شیوه های شاعران گذشته، ساده گی بیان و تازگی زبان شعری توصیف طبیعت، بازی با کلمات و تکرار قافیه، تناقض و عرفان اشاره کرد. گرچه وی به نیکویی واقف است که زبان باتمام امکانش و قابلیت‌هایش هرگز تاب معانی بلند او را نمی آورد چنانکه خود میگوید: ای بسا معنی که از نا محرمهای زبان باهمه شوخی، مقیم پرده های راز ماند

یکی دیگر از ویژه گهای شعر بیدل آن است که اندیشه ها در لایه های متعدد و متنوع معنایی، پیچیده و پنهان شده است و فهم ابعاد شعری بدون توجه به این نکته امکان ناپذیر خواهد بود. شعر بیدل را باید بارها و بارها خواند چرا که هربار خواندن معنایی دیگر را متجلی نموده و مشام مخاطب را از عطر شگفت و غریبی که گویی از بهارهای گمشده در پرده های غیب وزیده است سرشار می سازد.

از خصوصیات دیگر و امتیاز شعر بیدل کثرت کاربرد ترکیبات بکر و تازه در آن است که برای درک درست از شعر او، ناگزیر باید با شیوه کاربرد ترکیبات وی مأنوس و آشنا بود، به عنوان نمونه در این بیت:

دلیل کاروان اشکم، آه سرد را مانم اثر پرداز داغم، حرف صاحب درد را مانم
ترکیبهای (کاروان اشک) و (اثر پرداز داغ) ساخته ذهن و زبان آفرینشگر بیدل است. (زبان وادبیات دری ص 20)

یکی از آن مختصات سبکی زبانی، ترکیب های خاص بیدل است در شعرونثران سخنور بلند معنا و (حیرت انشاء) بیشتر این ترکیبات، دو واژه ای است. دو واژه ای که بیانگر معنای چندین واژه ضروری است در بیان مطلبی؛ چون: حیرت تمکین، بسمل آهنگ، بی خودی آغوش، بیکس شهید، تپش کسوت، توفان طرازی، ندامت خروش و... ترکیبات خاص بیدل در چهار عنصر ص 23)

خصوصیات کلام بیدل

1-محاسن لفظی : علاقه ای که بیدل به الفاظ نهایت مناسب و رنگین و صقیل شده داشت در زمان حیاتش از طرف تذکره نگاران یادآوری شده است

2-ترکیبهای تازه : علاقه به محاسن لفظی طبعاً منجر به ترکیب های تازه میکرد .مانند : شعلهء ادراک ، کشاد دوجهان - تبسم باش صبح -نو بهار عشرت - بهار ابرو - کاروان درد - میل گفتگو- حسن میگون - یک جهان اشفتهکی - بهار طرب- چمن سیما- محیط سخا - شعلهء اضطراب - تماشاگاه معنی - شکستن کلاه - موج نزاکت - رک کل استین .

که این گونه ترکیبات تازه کنجینهء ادب دری را به بیمانهء زیاد غنی ساخته است.

3- طراوت تشبیهات واستعارات .

4- جدیت بیان :

صد سنك شد ایینه وصد قطره کهرست افسوس همان خانه خراب است دل ما

5-صفت مدعا مثل : بیدل در صنعت شعری نیز کمال زبردستی را ارائه کرده است :

بیدل ازهر مصرعم موج نزاکت می چکد کرچه ام رنگین بخون صید لاغرتیغ را

ازفریب مکرد یا اهل ترک اسوده اند دام را تشنکان می باشد امواج سراب

6- حسن تعلیل :

سریست دل به غفلت خود کویه میکند این نامهء سیه چقدر ابررحمت است

7- معانی لطیف و بکر : بیدل در موفقیتی شهرت دارد که ذکای نافذ وی در ایجاد افکار برجسته شاعرانه ارائه میدهد .

چنین کز کلک ما رنگ معانی می چکد

بیدل توان کفتن رک ابر بهار این ناردان ها را

بیدل از فطرت ما قصر معانی است بلند

بایه دارد سخن از کرمی اندیشهء ما

مجو اوازهء شهرت زاهنك سبکروحان

صدای بال مرغ رنگ نبود در بریدن ها

8- زیبایی وسلاست زبان و کمال بیان : اگر انتخابی از ابیات بیدل در تحت این عنوان ترتیب

شود ، انسان به درك این حقیقت نایل میکرد که چگونه شاعر از لحاظ خیالات خود

معروف است وجگونه کلام وی مشحون از فصاحت وبلاغت میباشد .

گاه اهم می باید گاه اشکم می برد نغد من يك مشت خاك واین همه سیلاها



9- کلمات مخصوص : هريك از شاعران يك سلسه كلماتي دارند كه بطور مختص در كلام خود بكار ميبرند . مرحوم قاري ملك الشعراء اين كلمات را مخصوص بيدل ميداند :
 آيينهء جوهر- حيرت - بری - شیشه - مینا - سحر - کریبان - صبح - نفس- تعین -
 - رنگ - شکست - شرر - ابله- رنگ - رنگ خواب - رنگ سنک دو عالم صد - يك .
 (ص 7-9 شرح احوال وافكار بيدل)

ویژگیهای دستوری در شعر بيدل

تركيب هاي ابوالمعاني از ديگر شاعران متفاوت است و از نوع تجارب آنها نيست، بل كارگاه تركيب سازي بيدل ديباهاي خاص خود را دارد .
 به قول آقاي حسن حسيني: (شعر بيدل و تركيبات شعري او خاصيت كارت پستال هاي سه بعدي را

دارد كه از هر طرف به آنها نگاه كني تصوير تازه اي مي بيني) (بيدل سهری وسبك هندی ص 27) آقاي عبدالغفور آرزو نيز بدین باور است كه: (تركيب هاي بيدل مظهر آفرينش چنين ايزوتوپيائي است؛ ايزوتوپيائي كه سخن و سرود ابوالمعاني را پراهمام و متجدد ساخته است) (بوطيقياي بيدل/55)

بيدل در كارگاه تركيب سازي خود از واژه هايي چون: آيينه، حيرت، طاووس، خميازه، خموشي، خورشيد، الفت، داغ، چمن، هوس، سجده، طوفان، عبرت، كلفت، رنگ، حسرت، سرمه، تحير، شعله، حباب، عجز، كثر، وحشت، حقيقت، حيا، نشئه، مژگان، راحت، وحدت و... كه از عناصر سبكي اش به شمار مي رود بهره جسته است .

برای مثال - وحدت آيينه وكثر اندیشه :

(موج تا خروشي دارد از بحر جداست؛ چون زبان به كام دزدید عين

درياست. توجه سخن با غير است و معامله خموشي با خویش، از

اينجاست كه خامشان وحدت آيينه اند و زبان آوران كثر اندیشه) (چهار عنصر ص250)

- (آيينه گل كردن طبایع نتیجه رفع حجاب است؛ يعني كسب وداع اوهام كدورت و سنگ نقش بستن حصول آرايش نقاب؛ يعني تعلق دامگاه صورت. در طبع آيينه فطرتان آب غبار خاك شكسته است و در مزاج خارا نسبتان خاك بروي آب نشسته.) (همان ص 175)

1- حیرت نگار و حیرت کمین :

(در هر بن مو چشمتی داشتیم حیرت نگار سراپرده سرور و در هر عضو

آیینة چیده بودم حیرت کمین زانوی حضور) (همان ص 339)

از دیگر ویژگی های ترکیب های ابوالمعانی، فشردگی آن هاست. او برای این که معانی زیادی را در لفظ اندک بیان کند از این شیوه در زمینه تصویرسازی استفاده نموده است. مثلاً ترکیب های (حیرت کمین) و (حیرت مال) معادل آن در زبان متداول شگفت زده و متحیر را داریم که اگر به جای آن ها شگفت زده و متحیر را قرار بدهیم از ارزش هنری و بار عاطفی آن کاسته ایم، چه حیرت یکی از حالات تصوف است و از عناصر سبکی بیدل نیز به شمار می رود و از جانی بیدل هم یک شاعر عارف است. ترکیب های بیدل از لحاظ دستوری نیز قابل بررسی و تحقیق است. از این لحاظ می توان آن ها را به چندین دسته تقسیم کرد:

1- ترکیب هایی که به صورت عبارت اضافی مقلوب آمده اند؛ مانند: (اضطراب محمل) که از دو کلمه اضطراب و محمل ساخته شده است. این ترکیب (اضطراب محمل) در جای صورت مقلوب است از (محمل اضطراب) که در اصل عبارت اضافی تخصیصی است و باز در جای دیگری می تواند صفت مرکب هم باشد به معنای (مضطرب) البته باز هم باید فراموش نکنیم که مضطرب هرگز معنای وسیع و شاعرانه (اضطراب محمل) را ارائه کرده نمی تواند. تهمت قفس (قفس تهمت) ترحم قباب (قباب ترحم) بیکس شهیدان (شهیدان بیکس) عجزمشتري (مشتري عجز)، نیم شکن تبسم (تبسم نیم شکن)، ذلت قفس (قفس ذلت).

2- دسته دوم، ترکیب هایی که صفت فاعلی مرکب را ساخته اند؛ مانند: حقیقت نگاهان، حیا ارشاد، حیا سنج، خورشید قدرتان، اشارت معنی، عبرت خروش، جنون تحریر، ناله ریز، سعادت حصول، نکبت شناسان.

3- دسته دیگر ترکیب هایی اند که به صورت اسم فعل آمده اند: خیال تازی که از دو جزء خیال + تاز + جمع پسوند اسم فعلی/ی/ تشکیل گردیده است. گردون حبابی، خرمن آرای، عقده فروشی، داغ فروشی، عافیت شماری، جنون تازی، جنون جولانی، حیرت پیرایی، حیرت فرسای، طاووس خرامی، سرمه داری، سحر طرازی و...

4-دسته چهارم ترکیباتی است که از يك کلمه مستقل با پسوند مکان (کده) اسم مکان را ساخته اند؛ چون: ادبکده، اخلاصکده، حیرتکده، رعونتکده، ترحمکده، ترنمکده، طریکده، تجلی کده، تعلّقکده، تنزه کده، الهامکده، و...

5-این دسته ترکیب های اند که از ترکیب يك کلمه با کلمه آباد، اسم مکان را ساخته اند: تسلی آباد، نیرنگ آباد، تقدس آباد، حضورآباد، عبرت آباد، تمیزآباد، نزهت آباد، الفت آباد، نزول آباد، نشئه آباد، خیال آباد، قدرت آباد و

و خلاصه سخن ترکیب سازی یکی از خصوصیات بارز سبکی او المعانی بوده و یکی از ارزشمندترین شکردهای کلام اوست (ترکیبات خاص بیدل ص 38 و 39)

6-بیدل در بسیار جایها يك عبارت را جاکزین يك کلمه می سازد به گونه ای که برای فهم شعر باید آن را با کلمه معادلش بدل کرد وگرنه ممکن است دچار خطا شویم . مثلا درین بیت : دروادی ای کز شوق او ، بیدل زخود من رفته ام

خوابیده هر نقش قدم بگذشت جولان در بغل

این (جولان در بغل) در مجموع يك ترکیب است در مقام قید برای (بگذشت). می توان آن را معادل (شتابان) دانست . پس برکردن مصرع دوم این می شود که (هر نقش قدم از فرط شوق ، با همه خوابیدگی خود ، شتابان گذشت) (کلید در باز ص 124)

و در این بیت : در این محفل که دارد شام بریند و سحر بکشا

مهما جز تامل نیست ، يك مزگان نظر بکشا

اینجا نیز (شام بریند و سحر بکشا) همانند کلمه ای واحد در مقام مفعول جمله نشسته است ، یعنی (در این محفل که (شام بریند و سحر بکشا) دارد) و این کنایه ای است از شتاب . (ص 125 کلید در باز)

7- یکی دیگر از ویژه گهای بیدل جدا کردن بخشهای فعل مرکب یا فعل نفی از همدیگر است چنانکه در اینجا می بینیم :

محنت بیری است بیدل حاصل عیش شباب

هر که شب می خورد خواهد صبحدم مخمور شد

یعنی (مخمور خواهد شد)

بیدایی حق ننگ دلایل نبسندد

خورشید نه جنسی است که جویی به چراغش

(نه جنسی است) یعنی جنسی نیست

8- در شعر بیدل علاوه بر آن ویژه گیهای ساختارهای خاص زبانی هم دیده می شود که شاید بسیار شایع نباشد یکی از اینها نوع خاصی از صرف کردن فعل است چنان که مثلاً به جای (باید بروم) بگویم (بایدم رفت) . این به نظر می رسد که ساختارهای کهن باشد که توسط بیدل احیا شده است .

تا زندگی است زین بزم چون شمع بایدت رفت

ای مردهء اقامت ! منزل کجاست ؟ راه است

(بایدت رفت) یعنی (باید بروی)

در این محنت سرا آینه اشک یتیمانم

که در بی دست وبایی هم مرا باید دوید اینجا

یعنی (باید بدوم)(ص132 کلیچ در باز)

فاعل ومفعول عوض شود یا مهم بماند اگر از شما بخواهند (ایجاد هجر. فکر زمان 9- جا به جایی اجزای جمله شایع ترین نوع جابه جایی در شعر بیدل آن است که جای وصال کرد) را معنی کنید چه بگویید ؟ شاید بگویید (ایجاد هجران زمان وصال را فکر کرده است) ولی در این بیت بیدل چنین نیست و این را معنی بیت نشان می دهد

حرمان تراش مخترعات فضولیم

ایجاد هجر فکر زمان وصال کرد

به واقع می گوید (فکر زمان وصال، ایجاد هجرکرد) یا ساده تر (دغدغه وصال ، ما را به هجران مبتلا ساخت) چون عاشق نباید فضولی می کرد و باید منتظر می ماند تا وصال خود فرا برسد . (ص149 کلید در باز)

10- روشن نبودن نقش ضمیرها یا حروف اضافه وربط، در زبان فارسی ضمائر متصل ومنفصل کار کردی دو کانه یا چندکانه دارند ، و این ویژه بیدل را در شعرش نوشت . چنان که در اینجا است :

چون نباشد فضل یزدان مایل امداد غیب

بیدل است اخر دعاگوی و ثناخوان شما

در نظر اول چنین به نظر می آید که (وقتی فضل یزدان مایل امداد غیب نباشد ، بیدل دعاگوی شما خواهد بود) و این سخنی است بی ربط و حتی کفر آمیز . درست این است که (چون) را (چگونه) معنی کنیم ومصرع اول را سؤالی بخوانیم ، یعنی (چگون ممکن



است فضل یزدان مایل امداد غیب نباشد ؟ آخر بیدل دعاگوی و ثناخوان شماسست
(ص 153 کلید در باز)

ویژه گیمای سبک شعر اقبال

سبک شعر اقبال در اصل سبک خاص او است . که در ان افکار نوین را به شیوهء خاص در قالبهای قدیم ریخته است . از یک طرف او سنت اسلاف را دوست دارد و از طرف دیگر مضمون های بکر و تازه و نوین را در اشعار خود می آورد ، یعنی اگر تضمین ایات قرانی و احادیث رسول اکرم و اکابر اسلام در آثار او وجود دارد . . افکار فیلسوفان غرب و متفکران جهان را هم در بسیاری از شعرهای او میتوان دید. (59 اقبال شرق)

در باره تسلط علامه اقبال در ادبیات باری شادروان استاد مجتبی مینوی مینویسد : (در مورد محمد اقبال خیال میکنم که آقای داعی الاسلام به قاعدهء انصاف و اعتدال عمل کرده است . مهمترین جنبهء شاعری اقبال معانی و مقاصد اوست).

اقبال برای بیان معانی و مقاصد خود گاهی محتاج الفاظی شده است که در فارسی وجود نداشته و یا اینکه او پیدا نکرده است ، و بناچار یکی از الفاظ معمولی و متداول فارسی را گرفته و از طریق مجاز و توسع به معنائی که در نظر داشته است بکار برده ، مثل لفظ (خودی) به هر حال این را همواره باید در نظر داشت که اقبال اردو زبان بوده ، و در پنجاب نشو و نما کرده بوده ، و بیش استادانی که فارسی زبان نبوده اند درس فارسی خوانده ، و آشنائی او با زبان فارسی از راه کتب شعر او نویسندگان هنرستان و گویندگان قدیم ایران بوده . و بجای آنکه الفاظ و تعبیرات او را مورد عیبجوئی و خرده گیری قرار دهیم باید ممنون باشیم که این شاعر بزرگ که زبان مادریش اردو بوده است ، زبان فارسی را وسیله بیان مقاصد فلسفی و علمی خود و افکار بلند شاعرانهء خود کرده است (ص 61 اقبال شرق)

بطوریکه از آثار علامه اقبال مستفاد می گردد و در ایران و ایرانی توجه مخصوص داشته است . سرودن شعر به زبان فارسی خود بزرگترین و عالی ترین توجه و اهمیت را همراه دارد . اقبال ایران راه ندیده بود ولی همواره آرزو داشت که به این کشور مسافرت کند و با ایرانیان هوشمند و علاقمند به فرهنگ و ادبیات ملاقات نماید . ولی این دیدار نصیب اقبال نشد و سرانجام در حالی که دو ارزوی او که یکی مسافرت به حجاز و دیگری به سفر ایران بود بر آورده نشده بود جهان را بدرود گفت . (67 اقبال شرق)

گرچه هندی در عذوبت شکر است

طرز گفتاردری شیرین تراست

نواى من به عجم آتش کهن افروخت

عرب زغمهء شوقم هنوز بی خبراست

محرم رازیم با ما رازگوی

انچه میدانی ز ایران بازگوی

بانقل غزل معروف (بیام اقبال) که به عنوان جوانان ایرانی سروده است
و مهم‌ترین و عالی‌ترین مدرک دلبستگی و علاقه عمیق علامه اقبال لاهوری به ایران ایرانی
است بررسی آثار مختلف اقبال را بیایان می‌آوریم. (همان منبع) ص 68
به گفته زرین کوب اقبال از میراث شعر فارسی بیشتر با آثار امیر خسرو و بیدل
وغنی و غالب آشنا بوده، از این رو آشنایی اش با مثنوی مولوی عمقی ندارد و در مثنوی
هایی که به تقلید او گفته بیش از کلام عطار و سنایی و مولوی از نظر الفاظ و تعبیرات به
کلام صائب و عرفی و بیدل نزدیک شده است. (زرین کوب و نقد ادبی ص 330)
شایان ذکر است اقبال شاعر در سخن، متعهد به انتقال پیام است، نه در پی
شاعر و تفاخر به فصاحت و زبان‌آوری. برای او انسان‌سازی هدف اصلی است و همچون
نظامی معتقد است که:

شعرا مقصد اگر آدم گریست شاعری هم وارث بیغمبری است (اقبال 1366-
294) کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری.

_ اقبال برای بیان معانی و مقاصد خود گاهی محتاج الفاظ شده است که در فارسی وجود
نداشته و یا اینکه او پیدا نکرده است، و بناچار یکی از الفاظ معمولی و متداول فارسی را
گرفته، و از طریق مجاز و توسع بمعنائی که در نظر داشته است بکار برده، مثل لفظ خودی

آرزو هنگامه آرای خودی موج بیتابی ز دریای خودی

نقطه ی نوری که نام او خودی است

زیر خاک ما شرار زندگی است. (اقبال لاهوری شاعر

بارسی کوی پاکستان، مجتبی

(مینوی ص 6)

ویژگیهای دستوری در شعر لاهوری

واژه های مشتق در اشعار لاهوری

بسیار از واژه های مشتق که لاهوری استفاده کرده است از ان است:



- اسم + مند (درد مند ، رضا مند)
سوز و ساز عاشقان درد مند شعرهای تازه در جانم فکند
نگردد با یکی عالم رضا مند دو عالم را به دوش خویش گیرد
- بن ماضی + ه (بافته)
مهرتورا دل حزین بافته بر قماش جان
رشته به رشته ، نخ به نخ ، تار به تار، بو به بو
- اسم یا قید + ینه (دیرینه)
باطل دیرینه را غاتگری فتنه در جیبی سرا با محشری
- بن ماضی + ار (گرفتار)
در نبرد زندگی یار همند مثل همکاران گرفتار همند
- اسم + اسم (صاحب‌دل)
لیکن این زادن نه از اب وکل است داند ان مردی که او صاحب‌دل است
- صفت ساده + تر (آزادتر، نزدیک تر)
نیست یزدان را از آن عالم خبر من ندیدم عالی آزادتر
بما نزدیک تر از شهرک ماست ولیکن از شکم نزدیکتر نیست
- اسم + گاه (صبحگاه)
سوز او را از نگاه من بگیر یا ز آه صبحگاه من بگیر
- اسم + ین (زرین ، سیمین ، زمردین ، عنبرین)
عمرها در زیر این زرین قباب بر مزارش بود شمشیر و کتاب
آبها سیمین، هواها عنبرین قصرها با قبه ها زمردین
صفت + انه (عاشقانه)
به این بیری ره یثرب گرفتم نوا خوان از سرود عاشقانه
- بن مضارع + گار (سازگار)
نواى او به هر دل سازگار است که در هر سینه قاشی از دل اوست
- اسم + ان (بهاران)

- به راغان لاله رست از نو بهاران به صحرا خیمه گسترده یاران
- استفاده از فعلهای پیشوندی (برانگیز، فروزین)
- گلستانی ز خاک من برانگیز نم چشمم بخون لاله آمیز
- اگر خواهی ثمر از شاخ منصور به دل (لا غالب الا الله) فروزین
- کاربرد صامت (ز) بجای (از)
- بیا باهم در آویزیم ورقصیم ز گیتی دل برانگیزیم ورقصیم
- استفاده از انواع قیدها یا ادات تشبیه (گون، فام)
- سرشک لاله گون را اندرین باغ بیفشانم چو شبنم دانه دانه
- ترا اندر بیابانی مقام است که شامش چون سحر آئینه فام است
- استفاده از قید استثنا (جز)
- هر آن قومی که می ریزد بهارش نسازد جز به بوهای رمیده
- استفاده از (م، نا، نه، نفی)
- بمرگ نا تمامی می جان سپردن گرفتن روزی از خاک مزاری
- مکن رسوا حضور خواجه مارا حساب من ز چشم او نهان گیر
- شب این کوه ودشت سینه تابی نه دوری مرغی نی موجبی
- قید تدریج (ریزریز، دانه دانه)
- صحبتش باشیده جامش ریزریز آنکه بود از باده جبریل مست
- دانه دانه گوهر از خاکش بگیر صید چون شاهین ز افلاکش بگیر
- استفاده از قیود مرکبه (دو تکواژ مکرر با حرف اضافه در میان)
- از بی دیدن رخت همچو صبا فتاده ام
- خانه به خانه در به در کوچه به کوچه کو به کو
- گربه تو افتدم نظر چهره به چهره رو به رو
- شرح دهم غم تورا نکته به نکته مو به مو
- زبان شعر لاهوری
- زبان شعر لاهوری باختصار یاد آور می گردد:
- 1 - تفنن و تکلف در قافیه ها و ردیف ها بسیار کم است .

- 2 - به کار بردن صنایع لفظی از حد اعتدال می گذرد و حتی به ابتذال می کشد .
 - 3 - در بیان مقصودش روشی ساده و طبیعی داشتند و مطلب را با کنایات و تشبیهات و استعاراتی نزدیک به ذهن بیان می کردند ولی شاعران دوره صفویه مطلب خود را با نوعی ابهام و غرابت عنوان می نمودند .
 - 4 - در استعمال الفاظ هیچگونه قید و شرطی وجود ندارد .
 - 5 - تمام توجه خود را به یافتن مضمون تازه و به اصطلاح خودشان (معنی بیگانه) صرف می کردند .
- نتیجه گیری:

بر اثر سیاست مذهبی پادشاهان صفوی و بی اعتنائی آنان به شعر و شاعری گویندگان خوش ذوق مثنوی ساز و داستان برداز و غزلسرای ایران یا از در بارها دوری جستند ، یا برای امرار معاش به دربارهای مشوق عثمانی بخصوص پادشاهان گورکانی هند روی آوردند و مراکز بسیار معتبری در دستگاههای امیران و پادشاهان هند برای شعر فارسی ایجاد کردند و چون شاعران از بایتخت آن زمان ایرانی یعنی اصفهان ، به هندوستان مهاجرت کردند و سبکی خاص به وجود آوردند سبک آنان به سبک هندی یا اصفهانی شهرت یافت .

شعر فارسی در عهد صفویان از حیث الفاظ چندان قابل توجه نیست و بیشتر گویندگان چندان اطلاعی از زبان فارسی و عربی نداشتند و چون در بارهم از شاعران حمایت نمی کرد شعر دردست مردم گوچه و بازار افتاد ، و این امر اگر چه موجب تنوعی در شعر گردید اما از حیث قواعد زبان و رعایت اصول ادبی باعث شکست آن شد و در حقیقت باید گفت زبان فارسی در این دوره راه انحطاط را سپرد .

شاعران این عصر به مبالغه گویی و به کار بردن معانی متضاد و صنعت ایجاز و ارسال المثل تمایل شدید داشته اند .

منابع

- 1 - اقبال لاهوری ، محمد کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال با مقدمه احمد سروش ، مثنوی زبور عجم ، تهران ، سناد 1343
- 2 - اقبال لاهوری ، محمد ، دیوان اشعار ، تهران ، انتشارات اقبال ، 1375
- 3 - آرزو ، غلد الغفور ، بو طیفای بیدل ، ترانه ، مشهد 1378
- 4 - اقبال لاهوری ، محمد ، بازسازی اندیشه ای دینی در اسلام ، ترجمه محمد بقایی ، تهران : چاپ رامین
- 5 - بقایی ، محمد ، لعل روان ، تهران ، انتشارات اقبال 1382

- 6- خليفة ، عبد الحكيم (بي تا) مولوی ، نیجه واقبال ، ترجمه محمد بقایی
- 7- در خانه آفتاب (سیری در احوال و آثار بیدل) سوره مهر ، تهران 1387
- 8- سپهری ، سهراب ، هشت کتاب ، تهران ، کتابخانه طهوری 1363
- 9- سید مظفر حسین برنی ، نقش اقبال در ادب باری - هندی ، ترجمه مهدی افشار ، تهران ، وزارت ارشاد اسلامی 1364
- 10- شریفیان ، مهدی ، جامعه شناسی ادبیات صوفیه ، همدان : انتشارات دانشگاه بوعلی سینا ، 1386
- 11 - شهین مقدم صفیاری ، نقشی از اقبال لاهور ، 1990
- 12 - کلیات سبک شناسی ، سیروس شمیس ، چاپ دوم ، انتشارات فردوسی ، 1373
- 13 - گفتار ادبی ، دکتر محمود افشار ، تهران ، 1353
- 14 - محمد ریاض ، اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی ، اسلام آباد مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان 1997

Persian sources

- 1- Iqbal Lahori. Mohammad Kaliat Persian poems of Maulana Iqbal with an introduction by Ahmad Soroush. Masnavi of Zabur Ajam. Tehran. Sanad 1343
- 2Iqbal Lahori. Mohammad. Divan of Poems. Tehran. Iqbal Publications. 1375
- Arzoo. Ald al-Ghofoor. Bidel Boutique. Tarane. Mashhad 1378 -3
- 4 Iqbal Lahori. Mohammad. Reconstruction of religious thought in Islam. translated by Mohammad Baghai. Tehran: Chab Ramin
- 5 Beqaei. Mohammad. Lal Rawan. Tehran. Iqbal Publishing House. 1382
- 6Khalifa. Abd al-Hakim (beta) Molavi. Nijeh Vaqbal. translated by Mohammad Beqaei
- 7In the house of the sun (a tour of the lives and works of Bidel) Surah Mehr. Tehran 2017
- 8Sohrab. Sohrab. Hesht Kitab. Tehran. Tahori Library. 1363
- 9Seyyed Muzaffar Hossein Barani. Iqbal's role in Barsi-Hindi literature. translated by Mehdi Afshar. Tehran. Ministry of Islamic Guidance. 1364
- 10Sharifian. Mehdi. Sociology of Sufi Literature. Hamedan: Boali Sina University Press. 2016
- 11- Shahin Moghadam Safiari. Nakshi by Iqbal. Lahore. 1990
- 12Generalities of stylistics. Siros Shamisa. second edition. Ferdowsi Publications. 1373
- 13Literary speech. Dr. Mahmoud Afshar. Tehran. 1353
- 14Mohammad Riaz. Iqbal Lahori and other Persian poets. Islamabad Persian Research Center of Iran and Pakistan. 1997

Summary in English

Grammatical features in the poetry of Bidel Dehlavi and Iqbal Lahori

Keywords: Persian. Indian style. Special linguistic structures

Summary:

One of the topics of linguistics and language education is important, it is the topic of grammatical styles in a language society, people based on the type of conversation and their speech with others, that is, based on the degree of formality of the conversation space, the degree of their proximity to the audience and the distance of their social class from the audience. They use different functional forms of language, which is known as linguistic style. Each has special grammatical features

The Indian style (Isfahani) was the dominant style of poetry in the 10th and 11th centuries of the Islamic Hijri of Iran. It was a new vocabulary and people's taste for receiving strange and non-obvious meanings. In this style, the power of the poet's imagination and his absorption in searching for thoughts and his greed to find the undiscovered jewel of themes, and to explore all kinds of things, from tangible and reasonable, and to find unusual interpretations in poetry and to express moods, feelings and emotions, his effort in rendering meanings is more than his precision in the polishing of words and its spirituality. Most of those who consider this style as an Iranian style recognize Baba Faghani Shirazi as the founder of its style, but some strongly disagree with this statement.

Iqbal Lahori is one of the admirers and admirers of Bidel Dehlavi, and sometimes he vouches for a stanza or verse of Bidel, comparing Bidel with Ghalib Dehlavi, he emphasizes that Ghalib only paid attention to the form of Bidel's poetry and is unable to understand his poetic meanings.

السمات النحوية في شعر بيدل دهلوي وإقبال لاهوري

م. إيمان مطشر عاجل

كلية اللغات - جامعة بغداد

Eman.almeahe@yahoo.com

الكلمات المفتاحية: اللغة الفارسية. الأسلوب الهندي. الأبنية اللغوية الخاصة

الملخص:

أحد موضوعات علم اللغة وتعليم اللغة المهمة، هو موضوع الأنماط النحوية في مجتمع لغوي، يعتمد الناس على نوع المحادثة وكلامهم مع الآخرين، أي على أساس درجة شكلية مساحة المحادثة ودرجة قربهم من الجمهور وبعد طبقتهم الاجتماعية عن الجمهور، ويستخدمون أشكالاً وظيفية مختلفة للغة وهو ما يعرف بالأسلوب اللغوي. ولكل منها ميزات نحوية خاصة.

كان الأسلوب الهندي (الأصفهاني) هو الأسلوب السائد في الشعر في القرنين العاشر في تلقي المعاني الغريبة وغير الواضحة. وفي هذا الأسلوب تتجلى قوة خيال الشاعر واستغراقه في البحث عن الأفكار وجشعه للعثور على جوهره المواضيع غير المكتشفة، واستكشاف كل أنواع الأشياء، من الملموسة والمعقولة، وإيجاد تفسيرات غير عادية في الشعر وإلى التعبير عن الحالات والمشاعر والعواطف. معظم الذين يعتبرون هذا الأسلوب أسلوباً إيرانياً يعترفون بأن بابا فغاني شيرازي هو مؤسس أسلوبه، لكن البعض يختلف بشدة مع هذا البيان. إقبال لاهوري هو أحد المعجبين والمعجبين ببيدل دهلوي ويضمن أحياناً مقطعاً أو بيتاً من بيدل،